

<http://www.ghandchi.com/385-Leftism-plus.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/385-LeftismEng.htm>



سام قندچی

روشنفکران ایران و چپ گرایی

در **حمله پیش صنعتی به گلوبالیسم** متذکر شدم که چرا گلوبالیسم، ترقی در عصر ما است. اکنون ببینیم چپ گرایان در محافل روشنفکری ایران در این باره چگونه عمل میکنند. آیا آنها این پدیده را تحلیل و مطالعه میکنند، و بهترین روش عمل برای ایران و ایرانیان را در این بازار گلوبال جستجو میکنند؟ آیا آنها سعی میکنند ببینند چقدر ایران توانسته است علاوه بر فروش مواد خام نظیر نفت، از بازار جهانی کسب کند؟ نه! حتی در بهترین مجلاتی که در محدوده فکری چپ محصور مانده اند، مقاله پس از مقاله بر ضد گلوبالیسم منتشر میشود، گویی این بدترین حادثه ای است که در جهان کنونی اتفاق افتاده است.

این فقط یک عکس العمل لودایت و ار Luddite به ترقی در عصر کنونی است. آنها مقالات کسانی نظیر نویسندگان مجله مانتلی رویو در آمریکا را ترجمه و منتشر میکنند، نوشته های گروه ناچیز پرفسور های شبه-مارکسیست (که نظیر پرفسور های اسلامگرا در آمریکا)، بازماندگان جنبشی از گذشته و نه پیشروان اندیشه های نو، که در توسعه خود آمریکا نیز هیچ اهمیتی ندارند، چه در میان تشکیلاتهای کارگری، چه در میان روشنفکران، یا اقتصاددانان، یا دانشگاهیان. و هیچ کسی از آنها نمیگوید که در صنعت و کار تأثیر گذارند، اهمیتی برای نشریات این چپ گرایان قائل نیستند.

و این ها چه مینویسند؟ آنها ادعا میکنند، از یک سو، که مارکس نیز گلوبالیسم را دیده بود (که درست است)، *اما* آنها با آن مخالفت میورزند و میگویند تا سوسیالیسم نباشد، میخوانند گلوبالیسم را متوقف کنند (یک نوع سوسیالیسم خیالی متفاوت از آنچه تاکنون در شوروی و چین و غیره وجود داشته است). به عبارت دیگر آنان میخوانند ترقی واقعی جهان را متوقف کنند، تا زمانی که جهان با افکار آنها بخواند. اگر مارکس زنده بود، وی اولین کسی بود که این "مارکسیست ها" را لودایت بخواند. آنها مرا به یاد کسانی میاندازند که از مولوی شعر "دل هر ذره را که بشکافی" را نقل قول میکنند تا ادعا کنند ما همه فیزیکی کوانتا را در زمان مولوی میدانسته ایم. آن صوفیان توهین به مولوی هستند به همان صورت که این مارکسیست ها توهین به مارکس میباشند، که میخوانند از مارکس یک پیغمبر بسازند.

برای کسی اهمیتی ندارد که حتی در نقد مقالات مانتلی رویو بنویسد، چرا که کسی جز تعداد مشترکین ناچیز آنان آنرا نمیخواند. معذا، تعداد بیشتری روشنفکران ایرانی در ایران هستند که اسم مانتلی رویو را شنیده اند تا روشنفکران آمریکایی در آمریکا. حقیقت تلخ این است که اینان در خود آمریکا که در آن منتشر میشوند جدی گرفته نمیشوند. و این نوع مطالب پوچ سالهاست که به روشنفکران ایران تغذیه شده، از طریق کسانی که نمیتوانند ببینند جامعه صنعتی در هر دو شکل سرمایه داری و سوسیالیستی اش، اتفاق افتاده و به پایان رسیده است و جهان بسوی اقتصاد فراصنعتی در حال حرکت است، و پاسخ به معضلات این جهان را نمیتوان در گروندریسه مارکس یا فلسفه هگل جستجو کرد و فرد میبایست واقعیات جدید را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و نه که در مکتب ایدئولوژیک و مذهب به دنبال پاسخ مسائل باشد. حتی برخی تئوریسین های لیبرالیسم نظیر **جان رالز** بیشتر بر روی مسأله عدالت اجتماعی، در جامعه نو در حال شکل گیری، کار کرده اند، تا تمام سوسیالیست ها، و چپ گرایان دوست دارند ادعا کنند که برای عدالت اجتماعی سخن میگویند.

حتی نوشتن نقد چپ در بیشتر نقاط جهان ارزشی ندارد. آن نظیر نقد الهیات مسیحی است. اینگونه بحث ها در محافل علمی غرب دیگر از اهمیتی برخوردار نیستند. این واقعیت تلخ که شخص مجبور است وقت صرف این نوع نقد در

محافل روشنفکری ایران کند غیر قابل باور است، چرا که این مولفین آمریکایی هیچ خواننده قابل توجهی در جامعه خود ندارند، و روشنفکران ما وقت خود را با ترجمه الهیات متروک این نویسندگان برای خوانندگان ایرانی، تلف میکنند، گویی این نوشته ها تحلیل اقتصاد و توسعه جهان کنونی است.

در غرب، هر آنچه لازم بود در نقد چاپ نوشته شود، توسط برتراند راسل، کارل پاپر، لژک کولاکوسکی، و دانیال بل سالها قبل نوشته شده است و در واقع چیز دیگری نیست که به آنچه نگاشته شده، اضافه شود.

کوششهای برای متحد کردن چاپ نظیر کوششهای گروههای مسیحی و اسلامی برای اتحاد است. تفرقه چاپ بیان این واقعیت است که زمان این گروهها مدتهاست که به پایان رسیده است و راه حل مسائل جاری اقتصادی و اجتماعی در فراسوی چاپ قابل جستجو است. پان چپسم ایدئولوژی بی فایده ای است که تصور میکند چاپ عقب مانده اگر متحد شود میتواند بهتر عمل کند.

چاپ نظیر اسلامگرایی همواره وجود خواهد داشت اما اساس روشنفکران ایران بایستی چاپ گرایی را رها کنند و در فراسوی آن به جستجو بپردازند، اگر که میخواهند قادر شوند راه حل های موثر برای معضلات مقابل جامعه ایران امروز بیابند، و آنها بایستی وقت خود را با جنبش ارتجائی ضد گلوبالیسم تلف کنند، که مگاک دیگری نظیر حزب توده است، که انرژی نسلی از روشنفکران ایران را به هدر داد، بدون آنکه برای پیشرفت ایران و ایرانی ثمری بدهد، و باعث تنفر در میان مردم ایران برای روشنفکران شد، که مترادف توده ای شدند، برای ترویج غرور در فقر، بجای آنکه مروج پیشرفت زندگی مردم زحمت کش به شکوفائی و کامیابی، از طریق پشتیبانی از امکانات مساوی، جستجوی خوشبختی، و دموکراسی باشند.

در سال 1994 من مقاله ای نوشتم تحت عنوان "ما چه میخواهیم؟" در آن مقاله من از خوانندگان خود پرسیده بودم که فرض کنند آنها قدرت دولتی را گرفته اند و گویی آنها در رأس قدرت دولتی هستند و سپس سوال من از آنها این بود که در عرصه های مختلف زندگی در ایران چه میخواهند کسب کنند، و خوشبختانه پس از ده سال ما بالاخره پلاتفرم های جدی در میان گروه های مختلف روشنفکری ایران میبینیم، که این علامت خوبی است که روشنفکران ایران به طرح ها نگاه میکنند و تأثیرات جانبی طرح های مختلف را بررسی میکنند، قبل از آنکه به طرحی تعهد دهند و بخواهند آنرا پیاده کنند.

در مقالات خود، من سالها وقت صرف بحث این موضوع کردم که چاپ نگرش اکثریت روشنفکران ایران بوده است. چپ گرایی نظیر ویروسی به بدی اسلامگرایی بوده است، برای روشنفکران سکولار ایران، و هنوز هم برایشان سخت است که فراسوی محدوده فکری چاپ گام گذارند. چاپ بسیاری از عقب مانده ترین اندیشه های ضد غربی امثال آل احمد و شریعتی را حمایت میکرد. در نتیجه من نقد چاپ را برای توسعه اندیشه روشنفکری ایران بسیار حائز اهمیت یافتم. در سطح بین المللی، من کارهای دانیال بل و لژک کولاکوسکی را مطالعه کردم، و دیدم که من نیازی نیست که وقت روی آن موضوعات بگذارم، و من نظرات خود را در رسالات خود درباره مارکسیسم، پلورالیسم، و پارادایم های نو خلاصه کردم.

بسیاری از چپ گرایان و چپ گرایان سابق نظیر بازماندگان اسلامگرایان هستند، که میکوشند سیستم خود را نجات دهند، از طریق انکار واقعیت سقوط سیستم خود، یا از طریق ترمیم سیستم کهنه خود با ایده های جدید. برخورد دوم نظیر کوشش مشابه بخشی از اسلامگرایان است، که سعی میکنند مدرنیسم را در اسلام ادغام کنند. اضافه بر پشتیبانی اکثریت چپگرایان از خاتمی، تحت پرچم فرامدرنیسم رلاتیویسم فرهنگی، مرکز توجه بین المللی آنها ضدیت با گلوبالیسم بوده است. من فکر میکنم اگر مارکس زنده بود، حتی او هم به اینان میگفت که موضعشان درباره گلوبالیسم ارتجائی است. این ها نظیر لودایت ها ناخشنود از پاشیدن سیستم کهن هستند، که فکر میکنند دنیا در حال غرق شدن است، بجای آنکه تشخیص دهند روش کهن زندگی آنها است که به پایان رسیده است. من درباره جنبش ضد گلوبالیسم نوشتم و یادآور شدم که برخورد روشنفکران چپ گرای ایران در مقابل گلوبالیسم چگونه است. و برنامه مجاهدین نیز چندان تفاوتی با برنامه چپ در این زمینه ندارد، و اینگونه برنامه ها نمیتوانند دولت دموکراتیک مدرن در این عصر به ارمغان آورند.

چگونه میتوان توسعه های گلوبال که نظیر تغییرات یخبندان های زمین شناسی در جهان هستند را مد نظر قرار داد؟ همانگونه که یادآور شد، انقلاب 1357 ایران و ناامیدی های حاصل از آن، نشان میدهد که برنامه های چپ و راست جامعه صنعتی قدیم دیگر کار نمیکند، و من تحقیقات خود را درباره بنیان تغییرات گلوبال انجام دادم، و نتیجه آنرا در ژورنال علمی **AI Journal** منتشر کردم (<http://www.ghandchi.com/353-IntelligentTools.htm>). پس از آن هم درباره تعریف مجدد ارزش اقتصادی و عدالت اجتماعی در رساله جداگانه ای تحت عنوان **ارزش ویژه** به بررسی پرداختم. چه با تحلیل من از ارزش اقتصادی و عدالت اجتماعی در تمدن های نوین موافق باشید و چه نه، و چه کارهای آینده نگرانه نظیر دانیال بل یا آلن تافلر یا جان نیزبیت John Naisbitt را در نظر بگیریم، یک چیز غیر قابل انکار است، و آن این حقیقت است که این تغییرات، آنگونه که قبلاً ذکر کردم، نتایج مهمی برای ایران و نقاط دیگر جهان در بر دارند.

من همچنین درباره موضوع اقتصاد دولتی در **اقتصاد دولتی ستون اصلی استبداد در ایران** بحث کردم. من با چپ گرایان زیادی مناظره کرده ام، که بدون هیچ شرط نامعین، در هر برنامه وحدت، با اقتصاد دولتی بایستی مخالفت شود، چرا که اگر بعد از تجربه های کمونیسم جهانی، و دولت های مشابه، روشنفکران یک ملت هنوز درباره این بنیاد استبداد روشن نیستند، آنها برای ملت خود یک بدخدمتی بزرگ مرتکب شده اند.

اگر روشنفکران ایران هنوز به توجیه برنامه های دولت گرا میپردازند، دیگر در آینده نابخشودنی است که بگویند آنها از راه بهتری آگاه نبوده اند، بویژه پس از اینهمه تجربه جهانی. این نکته ای است که من بعنوان یادداشت های خود درباره کمبودهای **منشور 81** که در سپتامبر 2003 امضا کردم، نوشتم، یک منشور که از طرف تعدادی از روشنفکران ایرانی در فوریه 2003 بعنوان یک برنامه حداقل دموکراتیک برای آینده ایران تدوین شده بود.

من از مردم خواستم که آن منشور را امضا کنند و از آن پشتیبانی کردم، چرا که آن را حد اقلی میدانستم که ما میتوانیم برای آلترناتیو جمهوری اسلامی انتظار داشته باشیم، و من آنرا یک حداقلی یافتم که یک فرد دموکراسی خواه برای آینده ایران میبایست پشتیبانی کند، و امیدوار بودم که این کوشش ها به توسعه دموکراتیک ایران یاری کند، گرچه من معتقدم تشکیلات آلترناتیو برای رهبری ایران آینده از طریق یک **پلاتفرم** حزب آینده نگر میتواند شکل گیرد.

من فکر نمیکنم یک پلاتفرم حداقل میتواند چنین آلترناتیوی را ایجاد کند، معهذاً، من از این اقدام پشتیبانی کردم به این امید که به کوششهای جهت ایجاد آلترناتیو در برابر جمهوری اسلامی کمک کند. من در گذشته نظرات خود را درباره جوانب مختلف **حزب آینده نگر** نوشته ام تا که جمهوری ای آینده نگر، سکولار، فدرال، و دموکراتیک در ایران بوجود آید.

در توضیحات خود علاوه بر موضوع فدرالیسم و مخالفت با اقتصاد دولتی، من خاطر نشان کردم که پشتیبانی از اعلامیه جهانی حقوق بشر کافی نیست. میبایست به روشنی گفته شود که قوانین قصاص بایستی ملغی اعلام شوند و بویژه قوه قضائی *نبایستی* اسلامی باشد و در رابطه با **روحانیت شیعه و دولت در ایران**، مادام که کسی در دستکاه روحانیت شیعه صاحب مقام است، نبایستی اجازه یابد که مقامات دولتی احراز کند.

بنظر من ناروشن بودن درباره این موضوعات میتواند باعث شود که نتیجه نظیر دولت حمید کرزای در افغانستان شود، که در آنجا روحانیت شیعه دوباره قوه قضائیه را میگردانند، و پس از این همه جنایات طالبان، قوه قضائیه جرئت دارد برای مقامات دولتی زن، بعلت عدم رعایت حجاب اسلامی در سفر خارجی، کیفر اعلام کند، و دولت کماکان اسلامی نامیده شود پس از آنهمه قربانیانی که برای جدائی دولت و مذهب خونشان بر زمین ریخت.

مسأله دیگری که مداوماً در جنبش چپ مطرح میشود موضوع فلسطین است. این بسیار عجیب است که چپگرایان همیشه طرف اسلامگرایان و فلسطینی ها را در برابر دموکراسی های غربی و اسرائیل گرفته اند، اما طنز آلود است که در سه دهه گذشته، چپ ایران بیشتر از طرف اسلامگرایان مورد ستم بوده و نه از طرف دموکراسی های غرب، و طنز آلود است

که اسرائیلی‌ها بیشتر طرف اپوزیسیون ایران را گرفته‌اند، تا فلسطینی‌ها. موضوع اسلامگرائی و واپس‌گرایی را من مفصلاً در بخش‌های دیگر بحث کرده‌ام. در اینجا اجازه دهید به موضوع فلسطین نگاه کنیم.

سالها فعالین دموکرات ایران تمام انرژی خود را صرف آن کردند که اپوزیسیون ویتنام را به قدرت رسانند. ما همه فداکاریها را در زندگی خود کردیم تا عکس‌های تلفات در ویتنام را پخش کنیم، تا که آمریکا را به امضای قرارداد صلح وادار کنیم. امروز وقتی که با ویتنامی‌ها حرف میزنیم، ما شرمند ایم که به آنها بگوئیم که ما بخشاً در به قدرت رساندن دولتی هستیم، که آنها با قایق از ظلمش فرار کرده، و بسیاری جان خود را از دست داده‌اند.

این کافی نیست که امپریالیسم را محکوم کنیم. این مهم است که ما چه آلترناتیوی را پشتیبانی میکنیم. سازمان آزادیبخش فلسطین پس از اولین ابتکار صلح برای ایجاد اتوریته فلسطینی Authority Palestinian بیش از سه سال وقت داشت. آنها چه کردند؟ آیا یک دولت دموکراتیک شکل دادند؟ آیا یک اقتصاد مدرن را پایه‌ریزی کردند؟ یا آنکه به جنگ ولی به شکل پنهانی ادامه دادند، بجای آنکه روابطشان را توسعه دهند و جامعه‌شان را رشد دهند، و فقط در پی گرفتن زمین بیشتر بودند. اگر آنها 10 سال دیگر هم آنجا بودند، و زمین بیشتر هم میگرفتند، با آن چه میکردند؟ و ما نمیتوانیم مسأله رهبری آنها را برایشان حل کنیم. من امیدوارم تغییرات جدید در رهبریشان وضع را تصحیح کند.

ما میتوانیم از حقوق بشر فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها پشتیبانی کنیم اما بیش از آن، ما بایستی ببینیم آن چیست که ما عملاً به آن کمک میکنیم. فقط فداکاری کردن، مردم را به جایی نمیرساند. ویتنام در پیش روی ماست و نه تنها فداکاری‌های مردم ویتنام، بلکه فداکاری‌های از زندگی هر فردی خارج از ویتنام، برای آنکه آن پیروزی را از طریق اعتصابات و اعتراض‌ها ممکن کند و ببینیم این چه دولتی است که ما به پیروزی آن یاری رساندیم. حتی هیچ چپگرایی هم حاضر نیست در آن جا زندگی کند.

اتوریته فلسطین اکنون یک رادیو دارد. چه برنامه‌ای پخش میکند؟ نماز جمعه؟ آیا نیابستی مسلمانان بروند و کانال تلویزیونی خود را بسازند و پول برنامه تلویزیونی اسلامی، نظیر نماز جمعه را، از طریق اعانات خود بپردازند، و نه از طریق بودجه دولت، که در این مورد اتوریته فلسطینی مخارج پخش نماز جمعه را میپردازد. و این است برنامه‌ای که این‌ها با پول دولت پخش میکنند.

ما همه میدانیم که چه چیزی در جنبش فلسطین اشکال است، اما کماکان مد در میان نیروهای مترقی ایرانی است که همیشه درباره حکمرانی صهیونیستها بر ما نگران باشند، و همیشه درباره جنبش فلسطین بعنوان دوست ما بیاندیشند، گرچه واقعیت 24 سال گذشته عکس آن را ثابت کرده است، وقتی که امثال **ادوارد سعید** در طی این مدت از جمهوری اسلامی پشتیبانی کردند، اما انتظار داشتند نیروهای مترقی ایرانی همیشه اسرائیل را محکوم و منزوی کنند، وقتی خود آنها جمهوری اسلامی را برای تمام جنایاتش محکوم نمیکردند.

دیگران نیز نظیر نوم چامسکی و رابرت فیسک چندان از ادوارد سعید متفاوت نبودند و جمهوری اسلامی از سخنان این نویسندگان برای جلب پشتیبانی نیروهای مترقی ایرانی از خود، تمام این سالها سود جسته است. یک نگاه کوتاه به **خط مشی** های نیروهای مختلف اپوزیسیون ایران، از چپ‌گرا تا مجاهدین تا جبهه، نشان میدهد که همه آنها در کشاکش فلسطین-اسرائیل طرفدار فلسطین بوده‌اند، و اگر هرکسی خواهان برخورد بی‌طرفانه بود، و هر دو سوی تضاد فلسطین-اسرائیل را توصیه میکرد، فریاد او بیلا و خیانت سر داده میشد.

هر چه زمان بیش‌تر میگذرد، من بیشتر عقلانی بودن این شعار دانشجویان و کارگران ایران را می‌بینم که میگفتند "فلسطین را رها کن، فکری به حال ما کن" یعنی تلف کردن وقت بیشتر بروی مسأله فلسطین را متوقف کنید و به مسائل ایران بیاندیشیم. اساساً کار زیادی نیست که اپوزیسیون ایران میتواند در باره درگیری فلسطین-اسرائیل انجام دهد، غیر از آنکه از مسائل واقعی توسعه ایران و خاورمیانه منحرف شود، وقتی که ساختن جوامع فراصنعتی در آن بخش جهان مهم است.

سالهاست که ما میبایست از سمت گیری با شعارهای های مأمورین جمهوری اسلامی بر ضد باصطلاح صهیونیست ها خود را جدا میکردیم، باصطلاح صهیونیست ها کسی نیستند جز آنهایی که جانشان از جمهوری اسلامی و روزهای قدسش به لب رسیده است. نیروهائی نظیر گروههای دانشجویان ایران که با صرف وقت و فکر با مسائل فلسطین مخالفند، گروههائی *هستند* که جنبش دموکراسی خواهی ایران را در 20 سال گذشته شکل داده اند، و آنها شایسته احترام به حق خود هستند، حتی اگر که با آنها درباره آلترناتیو ایران اختلاف باشد.

به امید جمهوری دوم آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

14 اسفند 1383

March 4, 2005

این نوشته از فصل نهم ویرایش جدید کتاب ایران آینده نگر است

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>